

بررسی تاریخی اصل عدم تکلف در سیره نبی مکرم اسلام(ص)



علیرضا حیدرزاده^۱

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش، واکاوی سیره و روش نبی مکرم اسلام(ص) در خصوص شخص متکلف که دارای شخصیت دوگانه در مراودات اجتماعی است، بود. **روش:** روش تحقیق در این مقاله، روش تحلیل داده‌ها و بررسی آیات و روایات به صورت تطبیقی است؛ زیرا تحقیقات موجود در این زمینه بیشتر به جنبه فردی این خصیصه توجه داشته‌اند، در حالی که توجه به اثرات اجتماعی این موضوع در منظر روایات بیشتر مورد توجه واقع شده است. **یافته‌ها:** در این پژوهش، ویژگی‌های شخص متکلف که موجب نابهنجاری اجتماعی می‌شوند، شناسایی و در بیانات معصومین(ع) تبیین شد و راهکارهای مواجهه با آنها ارائه شد تا راهنمایی برای بهتر زیستن در جامعه مدنی اسلامی باشد. **نتیجه‌گیری:** ویژگی‌هایی که برای شخص متکلف در روایات ذکر شده است، نشان از آن دارد که بعد اجتماعی این صفت رذیله، از بعد فردی آن، با اهمیت‌تر است. همچنین روشن شد که نبی مکرم اسلام(ص) این نوع رفتار نابهنجار را ناپسند دانسته و کاملاً طرد فرموده‌اند.

واژگان کلیدی: تکلف، جامعه ایدئال، تملق، ویژگی‌های ذاتی، نفاق.

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

۱. دکترای فقه و حقوق خصوصی؛ استادیار دانشگاه هنر. نشانی: تهران؛ خیابان سرهنگ سخایی، دانشگاه هنر. شماره:

alihey55@gmail.com / ۰۲۱۶۶۷۶۳۳۶۰

الف) مقدمه

انسان در طول تاریخ زندگانی پر فراز و نشیب خود، همواره به دنبال زندگی ایدئال بوده و این زندگی را در سایه یک جامعه مطلوب تعریف کرده است. قرآن کریم مطلوبیت جامعه را بر پایه توحید تعریف کرده است (نور: ۵۵). جامعه‌شناسان نیز مدل‌های فراوانی را برای ایجاد جامعه ایدئال مطرح کرده‌اند؛ از آن جمله، فارابی جامعه را به دو قسمت فاضله و فاسده تقسیم کرده است. (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۳)

بعضی از شاخصه‌های جامعه، اعم از دینی یا غیر دینی، در تمام جوامع عمومیت داشته و یک مبنای فطری و عقلانی دارد. برای مثال، اگر جامعه‌ای به دنبال آسایش روحی و روانی مردم باشد، ضرورت روابط بین مردم و نوع رفتار آنان با هم و یکرنگی و عدم تقلب و نیرنگ در جامعه، از ضروریات آن است.

از آیه شریفه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»؛ بگو من از شما برای رساندن پیام قرآن هیچ مزدی نمی‌خواهم و من از کسانی نیستم که خود را به چیزی که در من نیست آراسته کنم (ص: ۸۶)، می‌توان دریافت که رابطه‌ای عمیق بین تلاش مفید اجتماعی و عدم تکلف وجود دارد. شخصی که در جامعه به وظایف خود عمل می‌کند و سعی می‌کند در مسئولیتی که به او سپرده شده، کمال دقت و وقت‌گذاری را داشته باشد، هرگز به دنبال خودآرایی و تملق‌جویی و انتظارات بی‌جا از مردم و جامعه نیست و بالعکس، افرادی که در مسئولیتشان ناکارآمدند، همواره برای سیستم مدیریتی کشور، هزینه فردی و اجتماعی ایجاد می‌کنند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «توانایی و شایستگی مسئولان، نقش کلیدی در انتخاب مدیران دارد؛ تا آنجا که شخصی مثل ابوذر که از صحابی بزرگ پیامبر (ص) و یاران خاص امیرالمؤمنین (ع) است، از هر گونه مدیریت منع می‌شود. پیامبر (ص) به ابوذر می‌فرماید: من جناب عالی را در مدیریت، ضعیف می‌بینم. خیلی آدم خوبی هستی، مجاهد فی سبیل‌الله، رُکّ گو، و آسمان بر راستگوتر از او سایه نیفکند، زمین راستگوتر از او را بر خودش حمل نکرده؛ اینها همه به جای خود محفوظ، اما شما آدم ضعیفی هستی. حالا که آدم ضعیفی هستی، مواظب باش بر دو نفر هم ریاست نکنی! یعنی تو آدمی هستی که مدیریت نداری؛ اگر چنانچه بر دو نفر یا بیشتر ریاست پیدا کردی، نمی‌توانی کار آنها را به سامان برسانی». (بیانات پیش از آغاز جلسه درس خارج فقه درباره ثبت‌نام افراد در انتخابات مجلس، ۱۳۹۸/۰۹/۱۰)

مسئله اصلی در اصل تکلف آن است که ویژگی‌های این رذیله اخلاقی را با فحص و تدبّر در روایات امامان معصوم و سیره نبی اکرم (ص) بیابیم و با تحلیل آن، تبیین مفهومی

بررسی تاریخی اصل عدم تکلف در سیره نبی مکرم اسلام ❖ ۲۰۳

دقیقی را که از روایات و سیره نبی اکرم استفاده می‌شود، از این اصل بازگو کنیم. با این تحلیل مفهومی، کاملاً مشخص می‌شود که این اصل، اصلی اجتماعی است؛ به طوری که برای رسیدن به یک دولت اسلامی، توجه به آن بسیار ضروری است.

در تحقیقات انجام شده در این خصوص، عدم توجه ویژه به این اصل بسیار مهم، کاملاً مشهود است. بنابر این، با اشاره به برخی تحقیقات نزدیک به این بحث، آنها را بررسی می‌کنیم. محمدعلی رستمیان (۱۳۹۳) در مقاله «مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی از منظر قرآن»، با بررسی رابطه مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی، ریشه مسئولیت‌پذیری انسان را در امانت الهی می‌داند که جز انسان موجود دیگری نتوانست آن را قبول کند. اما انسان در صورتی می‌تواند مسئولیت‌پذیر باشد که با دو اصل تقوا و ایمان، زمینه‌های آن را فراهم کند. در خصوص بحث نفاق در جامعه نیز، سجاد فرهنگ (۱۴۰۰) در مقاله خود به دنبال ارتقای معنویت در محیط خدمت با رویکرد نفاق‌زدایی می‌باشد. ولی در تمام این مقالات، به بحث تکلف و ویژگی‌های روحی و روانی شخص متکلف اشاره نشده است. در سیره نبوی استاد دلشاد تهرانی، به اصل عدم تکلف پرداخته شده است؛ ولی این پرداختن گذراست و رابطه این ویژگی‌ها با شخص متکلف، تحقیق و تفحص نشده است. در تفاسیر هم ذیل آیه ۸۶ سوره ص (تفسیر المیزان و نمونه)، در خصوص اینکه پیامبران از تکلف پرهیز می‌کرده‌اند، مطالب مختصری مطرح شده است.

در این مقاله بر آن هستیم تا با واکاوی ویژگی‌های شخص متکلف بتوانیم نمایی اجتماعی از این گونه افراد ارائه دهیم و با شناخت این افراد و ویژگی‌هایشان، به ساختار دولت اسلامی نزدیک‌تر شویم. لذا این تحقیق در نوع خود بی‌بدیل است.

ب) روش تحقیق

در این تحقیق، ابتدا به واژه‌شناسی کلمه تکلف و فهم دقیق آن پرداخته‌ایم و سپس با بررسی روایی آن، نمونه‌هایی از روایات به صورت گزینشی از بعد لفظی و محتوایی انتخاب شده و پس از آن با بررسی مقایسه‌ای در سیره نبی اکرم، به تحلیل داده‌ها پرداخته‌ایم.

ج) بررسی ادله

در کتاب لسان العرب در خصوص تکلف چنین ذکر شده است: «تکلفت الشيء: تجسمته علی مشقه و علی خلاف عادتک» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۳۰۶). تکلف به معنای قبول کاری است که از عهده آن بر نمی‌آیم؛ یا برای انجام آن دچار تحمیل زحمت و مشقت بر خود هستیم. در

مجمع البحرین نیز آمده است: «و المتکلف الذی یدعی العلم و لیس بعالم» (طریحی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۱۵)؛ کسی که ادعای عالم بودن را داشته باشد، ولی از علم بهره‌ای نبرده باشد. اصولاً متکلف به فردی گفته می‌شود که ظاهرش با باطنش در تضاد است. یکی از معانی باب تفعل، تکلف است. مثلاً تشجّع به کسی می‌گویند که شجاعت ندارد، ولی خود را به سختی شجاع نشان می‌دهد. متکلف نیز به کسی می‌گویند که حالت یا صفتی را ذاتاً ندارد، اما برای رسیدن به آن، خود را دچار زحمت کند.

۱. نشانه‌های انسان متکلف

آنچه در مجامع روایی در خصوص ویژگی‌های فرد متکلف ذکر شده است، بسیار این بحث را با اهمیت می‌نماید. گویا در نظر امامان معصوم (ع) این اخلاق و منش در جامعه بسیار ناشایست بوده که علامات آن به وضوح بیان شده است. امیرالمؤمنین علی (ع) در روایتی فرموده‌اند: «للمتکلف ثلاث علامات؛ ینازع من فوکه بالمعصیه و یظلم من دونه بالغلبه و یظاهر الظلمه» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۸)؛ متکلف را سه نشانه است: با نافرمانی از بالادست خود [در علم و دانش] با او می‌ستیزد و با چیره آمدن بر پایین‌تر از خود [در علم و دانش] بر او ستم می‌کند و ستمگران را تقویت می‌کند. نبی اکرم (ص) نیز در خصوص ویژگی‌های فرد متکلف می‌فرمایند: «شخص متکلف دارای سه علامت است: در حضور مردم، تملق و چاپلوسی و در نهان، غیبت می‌کند یا اگر مصیبتی به او رسد، شماتت می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۵۸). لقمان حکیم نیز برای شخص متکلف در وصایای خود به فرزندش می‌فرماید: «متکلف با برتر از خود ستیزه می‌کند و به آنچه علمی ندارد، سخن می‌گوید و به آنچه در دسترس او نیست، طمع می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۴۱۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در تمام صفاتی که در این روایات ذکر شد، معنای لغوی تکلف که همان به مشقت انداختن خود و قبول مسئولیتی است که فرد لیاقت آن را ندارد، کاملاً مشهود است. از آنجا که شخص متکلف برای رسیدن به اهداف خود در جامعه به دنبال راهکارهای غیر قانونی است؛ زمانی که به اهداف خود رسید، طبیعتاً برای حفظ موقعیت اجتماعی‌اش دست به هر کاری می‌زند. در قرآن کریم، آیات زیادی به این نوع از اخلاق اشاره دارند؛ از جمله در آیات ۴۹ تا ۵۷ سوره توبه که به معرفی این دسته از افراد پرداخته است.

البته مصادیقی که در این گونه روایات و آیات ذکر شده است، مصادیق تجمیعی نیست؛ به این معنا که همه این مصادیق باید در شخص متکلف باشد تا مصداق تکلف برای او ثابت

۲۰۵ ❖ بررسی تاریخی اصل عدم تکلف در سیره نبی مکرم اسلام

شود. اما در این گونه روایات و آیات، صرفاً مصادیقی از روحيات و حالات شخص متکلف ذکر شده است برای اینکه مخاطب، این افراد را در جامعه بشناسد. لذا برای اثبات روحیه تکلف، یک نمونه از این حالات و ویژگی‌ها برای اثبات تکلف کفایت می‌کند.

آنچه در این روایات اهمیت دارد، این است که بعضی شخص متکلف را همان شخص ریاکار تعبیر می‌کنند؛ در حالی که در روایات ما سه ویژگی برای شخص ریاکار ذکر شده است. نبی اکرم (ص) در حدیثی به امام علی (ع) می‌فرماید: «ای علی! برای ریاکار سه نشانه وجود دارد؛ زمانی که در بین مردم است، با نشاط است؛ ولی وقتی در تنهایی است، بی‌نشاط و کسل می‌باشد و حال عبادت خداوند را ندارد و در تمامی کارهایی که انجام می‌دهد دوست دارد ستوده شود» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱: ۶۱۷). با دقت در این روایت، به دست می‌آید که رابطه بین ریا و تکلف، عام و خاص مطلق است؛ به این معنا که شخص متکلف ریاکار است، ولی علاوه بر صفت ریاکاری، صفات دیگری نیز دارد. به تعبیر دیگر؛ شخص متکلف به واسطه نفاق درونی و برای رسیدن به خواسته‌های نامشروع و نامعقول خود، دست به هر کاری می‌زند؛ در عباداتش ریا می‌کند، در برخوردهای اجتماعی‌اش برای رسیدن به مطامع مادی خود چاپلوسی می‌کند و زمانی که به یک سمت سیاسی یا فرهنگی دست می‌یابد نیز در آن منصب خیانت می‌کند.

امام صادق (ع) شخص متکلف را این گونه توصیف می‌فرماید: «انسان متکلف خطاکار است، اگر چه عمل او صحیح باشد. متکلف در عاقبت به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد جز خواری و ذلت. متکلف در اینجا و در حال حاضر نیز جز زحمت و مشقت و ناراحتی بهره‌ای ندارد. انسان متکلف ظاهرش ریا و خودپنهانی است و باطنش نفاق و دورویی. او با دو بال ریا و نفاق و دورویی در جامعه حرکت می‌کند. انسانهای صالح و باتقوا از تکلف به هر شکلی که باشد، میرا هستند و هرگز از سر تکلف دست به عملی نمی‌زنند و پرهیزکاران و صالحان از این صفت به کلی پاک و منزّه‌اند و از این روست که خداوند به پیامبرش فرمود: بگو من از شما هیچ اجر و پاداشی نمی‌خواهم و من در گفتار و رفتار و کردار خویش هرگز تکلف نمی‌کنم». (جعفر بن محمد الصادق، ۱۴۰۰: ۱۴۰)

شخص متکلف همیشه از مردم انتظار تشکر دارد؛ در حالی که رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: ما پیامبران برای زحماتی که در تبلیغ دین انجام می‌دهیم، از شما مردم هیچ انتظاری نداریم؛ زیرا ما از متکلفان نیستیم. بنابر این، متکلفان کسانی‌اند که از جاده حق و عدالت و راستی و درستی قدم بیرون نهاده، واقعیتها را نادیده می‌گیرند و به پندارها روی

می‌آورند؛ از اموری که آگاهی ندارند، خبر می‌دهند و در اموری که نمی‌دانند، دخالت می‌کنند؛ ظاهر و باطنشان دوتاست و حضور و غیابشان متضاد است؛ خود را به رنج و زحمت می‌افکنند و نتیجه‌ای جز سرشکستگی و بدبختی به دست نمی‌آورند. و چه حکیمانه آن حضرت بیان می‌دارند که عمل شخص متکلف چون فاقد حسن فاعلی است و با اخلاص انجام نشده است، مقبول نیست؛ حتی اگر برای جامعه نتیجه‌ای هم داشته باشد.

۲. بررسی نشانه‌های فرد متکلف در سیره نبی اکرم (ص)

خداوند متعال، نبی اکرم (ص) را از تکلف نهی فرموده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۷۸)؛ لذا نبی اکرم نیز اصحاب خود را از تکلف ورزیدن همیشه نهی می‌فرمودند. سلمان می‌فرمود: «نبی اکرم ما را همیشه از تکلف ورزیدن نهی می‌فرمودند» (سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۳۲۱). نبی اکرم در سیره فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود بسیار مقید بودند که هیچ تکلفی نداشته باشند. بعضی مسلمانان به رسول گرامی عرضه می‌داشتند حال که ما بر کفار مسلط شده‌ایم، آنها را وادار به اسلام کنیم تا نفرت مسلمانان بیشتر شود. حضرت فرمودند: «من نمی‌خواهم خدا را ملاقات کنم در حالی که بدعتی که او به من دستورش را نداده است، گذاشته باشم و من از متکلفین نخواهم بود». (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۷۳)

انسان متکلف، اهل بدعت در دین و وارد کردن اموری در دین است که هیچ مدرک و تأییدی ندارد. انسان متکلف با توجه به ویژگی تکلیف‌گریزی‌اش در عملکردش، یا در افراط است یا در تفریط به سر می‌برد؛ لذا علی (ع) از افراد دور و و متقلب دوری می‌کند. ایشان در میدان نبرد صفین فرمودند: «آنگونه که با ستمکاران و جباران سخن می‌گویید، با من سخن نگویید و آنچه‌ای که در مقابل مستبدین و حکام جبار محافظه‌کاری و خود را جمع و جور می‌کنید، در حضور من نباشید و به صورت تصنعی با من رفتار نکنید و هرگز گمان مبرید درباره حقی که به من پیشنهاد کرده‌اید، کندی ورزم و نه اینکه خیال کنید من در پی بزرگی ساختن خویشتم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه کردن عدالت به او برایش مشکل باشد، عمل به آن برای او مشکل‌تر است. با توجه به این، از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من خویشتم را بالاتر از آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۳۶۵). صفاتی را که امام علی (ع) می‌فرمایند، کاملاً با صفات شخص متکلف یکی است. فرد متکلف، خود چاپلوس است و افراد پیرامون او هم همین ویژگی را خواهند داشت. انسانی که اهل ریاکاری و نفاق باشد، اهل برپایی حدود الهی و دفاع از حق نخواهد بود. این شخصیت دوگانه هیچگاه قابل اطمینان نخواهد بود.

بررسی تاریخی اصل عدم تکلف در سیره نبی مکرم اسلام ﷺ ۲۰۷

نبی اکرم (ص) به تمام معنای عاری از تکلف بودند؛ به طوری که در همه شئون زندگی ایشان می توان این امر را به خوبی مشاهده کرد. در ادامه با توجه به نشانه هایی که در روایات برای شخص متکلف ذکر شده است، سیره عملی نبی اکرم را بررسی خواهیم کرد.

یک) بررسی سیره نبی اکرم (ص) در دوری از منازعه با مافوق

وجود منازعه و کشمکش با مافوق باعث می شود آن جامعه به رشد ایدئال خود نرسد؛ همچنین موجب بدبینی مردم به حکومت شده و حس عدم اقتدار کافی دولت بر مردم مستولی شود و همین امر باعث بی انضباطی و عدم ثبات اجتماعی می شود.

پیامبر اکرم (ص) هنگام حرکت به جنگ احد، در خطبه ای که برای سپاه اسلام خواندند، علت اختلاف را چنین فرمودند: «از اختلاف با یکدیگر پرهیزید که مایه ضعف و ناتوانی است و خداوند آن را دوست ندارد» (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۲۲۳). به این نکته قرآن کریم نیز اشاره دارد که: «خدا و رسولش را اطاعت کرده و با یکدیگر نزاع نکنید که بر اثر آن، زبون و ضعیف می شوید و قدرت و عظمت شما از میان می رود و در راه دین حق، پایدار و صابر باشید که خداوند با صابران است». (انفال: ۴۶)

نبی اکرم ص در اواخر عمر شریفشان نیز زمانی که سپاه اسلام را به ریاست اسامه بن زید به جنگ با رومیان گسیل داشتند، لشکر اسلام را از تفرقه و نزاع پرهیز دادند. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۱۱۷)

عمرو عاص بعد از اعزام به سریه ذات السلاسل، از نبی اکرم (ص) درخواست نیروی کمکی کرد. حضرت، ابو عبیده جراح را به همراه دویست نفر به یاری او فرستاد و به ایشان فرمود با عمرو عاص همکاری کند و از اختلاف پرهیزد. ابو عبیده در وقت نماز مشاهده کرد که عمرو عاص اصرار دارد امام جماعت باشد؛ در حالی که یاران ابو عبیده، او را به امامت می خواندند. لذا به عمرو عاص گفت: این را بدان که آخرین گفتار نبی اکرم این بود که اختلاف نکنیم. به خدا سوگند! اگر تو از من اطاعت نکنی، ولی من از تو اطاعت می کنم. (همان، ج ۱: ۲۶۱)

در جنگ احزاب نیز که رسول گرامی اسلام کندن هر بخشی از خندق را به گروه های ده نفری سپرده بودند، منافقان هنگامی که چشم مسلمانان را دور می دیدند، دست از کار می کشیدند و آنگاه که مسلمانان متوجه آنان می شدند، کار می کردند. آنان همچنین بدون اذن گرفتن از پیامبر (ص) دست از کار می کشیدند و به خانه هایشان می رفتند. (ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۷۰۱)

دو) بررسی سیره نبی اکرم در کمک به زیردستان و مذمت ستم به آنان

در اتفاقات جنگ خیبر، پس از پیروزی سپاه نبی اکرم بر سپاه کفر، یکی از یهودیان به اسارت درآمده، صفیه دختر حی بن اخطب، دانشمند مهم یهود بود. بلال حبشی هنگام آوردن صفیه و اسرا به سوی پیامبر، آنها را از کنار جنازه‌های یهودیان حرکت داد و موجب آزردن آنان شد؛ به طوری که صفیه صورت خود را از ناراحتی خراشید. وقتی به پیامبر رسیدند، حضرت به صفیه فرمود: چرا صورتت را خراشیده‌ای؟ وقتی حضرت از ماجرا با خبر شدند، بلال را سرزنش کردند و فرمودند: آیا مهر و محبت و عاطفه از وجودت رخت بریسته است؟ چرا رحم نکردی؟ (همان: ۳۳۶). با اینکه حضرت در مقام غلبه بر دشمن بودند، ولی با اسرا بد رفتاری نکردند.

در ماجرای جنگ حنین، شیما دختر حلیمه که خواهر رضایی پیامبر بود، با دودمانش به اسارت سپاه اسلام درآمدند. پیامبر (ص) شیما را در بین اسیران مشاهده کردند و یاد محبت‌های مادرش و او افتادند و عباى خود را در زمین گسترانیدند و او را روی عباى خود نشانادند. شیما درخواست آزادی اسرای طایفه‌اش را از پیامبر کرد و پیامبر نیز سهم خود را بخشید و فرمود هنگام نماز ظهر، از مسلمانان درخواست بخشش بقیه اسرا را بکند و بخشش پیامبر را وسیله خود قرار دهد تا آنها ببخشند. مسلمانان نیز سهم خود را بخشیدند و پیامبر او را مخیر کرد به طرف قوم خود برود یا آنجا بماند. (همان، ج ۴: ۱۰۱)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، پیامبر اکرم (ص) حتی زمانی که در اوج قدرت بودند، هیچ ظلمی به اسرا نمی‌کردند و در کمال رأفت و رحمت اسلامی رفتار می‌کردند. ابوذر می‌گوید: از نبی اکرم شنیدم که می‌فرمودند خداوند متعال بعضی از برادران شما را زبردست شما قرار داده و هر کس برادر و هم‌نوعش را زبردست دارد، باید از آنچه خود می‌خورد به او بخوراند و از آنچه می‌پوشد به او هم بپوشاند و هیچ وقت کاری که خارج از قدرت اوست به او نسپارد و اگر کار دشواری را به او سپرد، او را کمک کند. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۴۵۶)

سه) بررسی سیره نبی اکرم (ص) در عدم کمک به ظالمین

پیامبر اکرم (ص) هر چند در تبلیغ رسالت خود اصل را بر رفتار مسالمت‌آمیز گذاشته بودند، اما در بعضی از مواقع به سبب شرایطی که برای حکومت اسلامی پیش می‌آمد، از شیوه قهرآمیز و جنگ نیز بهره می‌برند. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «ای پیامبر! کسانی که با شما مقاتله می‌کنند، شما نیز با آنها مقاتله کنید» (بقره: ۱۹۰) یا می‌فرماید: «و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد» (هود: ۱۱۳)

۲۰۹ ❖ بررسی تاریخی اصل عدم تکلف در سیره نبی مکرم اسلام

نگرش نبی اکرم این بود که از هر راهی مانند پیمان بستن، همبستگی ادیان توحیدی و تألیف قلوب، به نفع جامعه اسلامی برنامه‌ریزی کند؛ ولی هرگز این امر موجب سازشکاری با ظالمین نمی‌شد. حضرت (ص) کسانی را که اسباب همکاری با ستمگران را فراهم می‌آوردند، مورد مذمت قرار می‌دادند و می‌فرمودند: هر کس در محکمه‌ای متصدی دفاع از ستمگری شود یا او را در سمتش یاری کند، سپس فرشته مرگ بر او فرود آید، به او می‌گوید بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش دوزخ و آن بد جایگاهی است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۴: ۲۹۳)

برخی از روایات به طور خاص، همکاری با دستگاه جور را هرچند به اندازه ناچیز، زشت شمرده‌اند؛ از جمله پیامبر (ص) که قدم زدن و راه رفتن با ظالم را جرم می‌دانند: «کسی که با ظالم قدم بزند، هر آینه مرتکب جرم شده است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۲۵). در مجموعه ورام بن ابی فراس به نقل از پیامبر (ص) آمده است: «کسی که به قصد کمک به ظالم حرکت کند، در حالی که می‌داند ظالم است، به تحقیق از اسلام خارج شده است» (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۱۸۲). در روایت دیگری، کمک به ستمگر برابر با بیزاری و براءت از ذمه خداوند و پیامبر شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۲۴۷). در صحیحی ابی حمزه به نقل از امام سجاد (ع)، از همراهی با گنهکاران و همکاری با ظالمان پرهیز داده شده است (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۲۶۰). بر اساس برخی روایات نیز چنین عملی براءت از دین شمرده شده است؛ پیامبر در این باره فرموده‌اند: کسی که بیعتی را بشکند یا پرچم گمراهی را بلند کند یا علمی را پنهان کند یا مالی را محصور کند یا به ظالمی در ظلمش کمک کند، در حالی که می‌داند ظالم است، از اسلام دور شده است. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۲۳)

چهار) بررسی سیره نبی اکرم (ص) در دوری از تملق و چاپلوسی

نبی اکرم (ص) همیشه از افراد متملق و چاپلوس بیزاری می‌جستند و می‌فرمودند: بر صورت چاپلوسان خاک پاشید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳: ۲۹۴). البته منظور از خاک پاشیدن، بی توجهی به آنها و عدم هرگونه تقدیر از آنهاست.

مسئولی که علاقه‌مند به تمجید و تملق است، میل به فساد و انحراف در زیردستان او هم واضح خواهد بود. گروهی از قبیله بنی‌عامر به محضر پیامبر (ص) آمدند و شروع به مداحی و ستایش آن حضرت کردند. پیامبر به آنان فرمودند: سخن خود را بگویید، ولی مواظب باشید که شیطان شما را به زیاده‌روی در کلام وادار نسازد (العسکری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۲۱۴). در قرآن نیز به اجازه خواستن منافقین از پیامبر اکرم چنین اشاره شده است: «گروهی از منافقان نزد

پیامبر می‌آمدند و پس از بیان عذرهای گوناگون، اجازه عدم شرکت در جنگ تبوک را از پیامبر می‌خواستند. منافقان اعتقادی به اجازه یا عدم اجازه از پیامبر نداشتند، ولی از روی تملق و چاپلوسی این عمل را انجام می‌دادند که به نحوی، هم در جنگ شرکت نکرده باشند و هم جایگاه اجتماعی خود را نزد پیامبر از دست نداده باشند. (توبه: ۴۶-۴۵)

پنج) بررسی سیره نبی اکرم (ص) در دوری از غیبت و سخن چینی

در حوزه اخلاق اجتماعی و ارتباطات فردی و کلامی، به لحاظ وجود تفاوت‌های فرهنگی، شخصیتی و اعتقادی افراد، همیشه چالش‌های فراوانی دیده می‌شود که گاه برخی به دلیل اهمیت آثار منتج، حتی به تهدیدهای اجتماعی تبدیل می‌شوند. یکی از این گونه چالش‌ها و تهدیدهای اجتماعی، بروز سخن چینی و عیب‌جویی بین افراد و همکاران در یک سازمان است.

با توجه به آثار بسیار مخرب سخن چینی در اجتماعات سازمانی و افت چشمگیر کارایی و بهره‌وری افراد، مذموم دانستن این رذیله در سیره نبی اکرم ص و تحذیر ایشان نسبت به این امر، بسیار محل توجه می‌باشد.

ماعز اسلمی که از مسلمانان صدر اسلام بود، مرتکب گناه کبیره شد. نزد حضرت آمد و گفت بر من حد جاری کنید. حضرت هم حد را جاری فرمودند. دو نفر از یاران پیامبر در مورد آن مرد گناهکار در نزد حضرت صحبت می‌کردند و می‌گفتند این مرد آنچه خداوند پوشانده بود، آشکار کرد و در نتیجه مانند سگ به جزای عملش رسید و سنگسار شد. پیامبر اکرم این سخن را شنیدند و چیزی نگفتند. روزی در بین راه، الاغ متعفن در کنار جاده افتاده بود؛ حضرت فرمودند فلانی و فلانی کجا هستند؟ آن دو نفر آمدند و حضرت فرمودند: از این مردار متعفن بخورید. آن عملی که شما در مورد برادران انجام دادید، از خوردن گوشت این الاغ متعفن، سخت‌تر است. (سجستانی، ۱۹۹۰، ج ۲: ۳۴۶)

در یکی از جنگ‌ها دو نفر از یاران نبی اکرم، سلمان فارسی را نزد پیامبر فرستادند تا غذایی برای آنها بیاورد. پیامبر هم سلمان را نزد اسامه بن زید فرستادند. اسامه نیز گفت غذا تمام شده است. لذا سلمان دست خالی نزد آن دو نفر برگشت و آن دو نفر گفتند اسامه بخل ورزید و سلمان را اگر سر چاه آب بفرستیم، آن چاه خشک می‌شود. در بین راه، نبی اکرم را مشاهده کردند. حضرت فرمود: می‌بینم که دهانتان آلوده به گوشت است. گفتند: ما که گوشت نخورده‌ایم! فرمودند: داشتید با غیبت سلمان و اسامه، گوشت آنها را می‌خوردید. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۳۷)

شش) بررسی سیره نبی اکرم در صبر بر مصیبت

نبی اکرم (ص) همیشه اصحاب خود را به صبر بر مصیبت‌هایی که به آنها وارد می‌شد، دعوت می‌فرمودند و خود نیز عامل به این گفتار بودند. پیامبر در جنگ احد وقتی جنازه حضرت حمزه را به صورت مثله شده دیدند، از شدت ناراحتی فرمودند: این کار را روی ۷۰ نفر از قریش انجام خواهم داد. در این هنگام آیه ۱۲۶ نحل نازل شد و خداوند متعال فرمودند: «هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی کنید، این کار را برای شکیبایان بهتر است». در این هنگام، پیامبر فرمود صبر می‌کنم. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۸۳)

نبی اکرم در عام‌الحرز، بعد از خروج مسلمانان از شعب ابی‌طالب، در حالی که ابوطالب و خدیجه (س) را از دست داده بودند، کمال صبر را برای این دو مصیبت بزرگ به خرج دادند. حضرت در وفات حضرت خدیجه بسیار گریستند و با دست مبارک خویش او را داخل قبر گذاشتند و برای او دعا کردند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۶)

در ایام جنگ حنین، پیامبر اکرم (ص) در تقسیم غنیمت، بعضی از مردمان را بر بعضی دیگر ترجیح دادند. به اقرع بن حابس صد شتر و به عینه همچون آن دادند و به مردمانی دیگر هم بخشیدند. مردی گفت: در این تقسیم کردن، خشنودی خداوند خواسته نشده است! من گفتم قطعاً این گفتار را به رسول خدا (ص) خبر خواهم داد. پس به آن حضرت خبر دادم و ایشان فرمودند: خداوند موسی را رحمت کند؛ بیشتر از این آزار دید و صبر کرد. (خولی، بی تا: ۱۷۵)

هفت) بررسی سیره نبی اکرم در نهی صحبت کردن بدون علم

نبی اکرم همیشه اصحاب خود را از ورود به کاری که به آن علم ندارند، نهی می‌فرمودند. آن حضرت در توصیه‌های خود به اباذر می‌فرماید: «ای اباذر! اگر از چیزی از تو سؤال کردند و آن را نمی‌دانی، پس بگو نمی‌دانم. در این صورت از عواقب آن نجات می‌یابی؛ و به چیزی که نمی‌دانی، فتوا نده که از عذاب قیامت نجات پیدا می‌کنی» (ورام، بی تا، ج ۲: ۵۳). در قرآن کریم نیز از سخن بدون علم، نهی جدی شده است (انعام: ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۴؛ نحل: ۵۲؛ حج: ۳، ۸؛ روم: ۲۹؛ لقمان: ۶، ۲۰؛ فتح: ۲۵). از این آیات استفاده می‌شود کسانی که گمراه می‌شوند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند، برای این کارشان هیچ دلیل عقلی و علمی ندارند؛ بلکه از روی هوای نفس خود این اعمال را انجام می‌دهند.

از سیره و روش نبی اکرم (ص)، توجه ویژه آن حضرت به علم‌آموزی اصحاب خویش استنباط می‌شود و اینکه، فضیلت عالم را به غیر عالم، مانند فضیلت پیامبر برای امتش معرفی

می فرمودند (متقی، ۱۴۱۹، ج ۱۰: ۱۳۴)؛ اگرچه فراگرفتن هر علمی را نیز سودمند نمی دانستند. روزی نبی اکرم وارد مسجد شدند؛ دیدند عده‌ای دور مردی جمع شده‌اند. حضرت فرمودند: چه خیر است؟ گفتند: فردی دانشمند آنجاست. فرمودند: چه دانشی دارد؟ گفتند: علم انساب می‌داند و نیز بر اشعار جاهلی مسلط است. حضرت فرمودند: دانشی است که سودی نمی‌بخشد و ندانستن آن زیانی نمی‌رساند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۲)

نبی اکرم هر کس را که علم و دانش داشت، تشویق می‌فرمودند که به دیگران نیز آن را منتقل کند. حضرت به عبدالله بن سعید بن عاص می‌فرمودند به مردم خواندن و نوشتن بیاموز (ابن اثیر، ۱۹۸۹، ج ۳: ۱۵۸). حتی آن حضرت نسبت به مشرکانی که در جنگ بدر به اسارت سپاه اسلام در آمده بودند و توان فدیة آزادی خود را نداشتند، اعلام فرمودند که می‌توانند با تعلیم خواندن و نوشتن به ۱۰ نفر از کودکان انصار آزاد شوند (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۲: ۱۶). حضرت حتی در اعزام مبلغان و افراد به مناطق مختلف اسلامی، تأکید جدی بر تعلیم و آموزش در آن منطقه داشتند. حضرت به معاذ بن جبل، زمانی که او را به سوی یمن می‌فرستادند فرمودند: ای معاذ! به آنان کتاب خدا را بیاموز و آنان را به اخلاق نیکو تربیت کن و آموزگاران را در میان آنها پخش کن. (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۵)

همان گونه که بیان شد، سیره حضرت در مدار فراگیری علم قرار داشت و از افراد جاهل احتراز داشتند و افرادی که در موضوعی عالم نبودند را تشویق به علم‌آموزی و پرهیز از اظهار نظر بدون علم می‌کردند.

هشت) بررسی سیره نبی اکرم در مذمت طمع و وزیدن

انسان مؤمن در پرتو بهره‌مندی از روحیه قناعت، چشم طمع به دارایی دیگران نمی‌دوزد و شخصیت خود را پایمال نمی‌کند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «خوشا به سعادت کسی که مسلمان است و زندگی او در حد کفاف می‌گذرد». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۴۷)

نبی اکرم (ص) بدترین امت خود را طمع‌کاران معرفی فرمودند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶: ۳۶۸). ابو ایوب خالد ابن زید به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد مرا سفارشی کوتاه بفرمایید تا آن را حفظ کنم. حضرت فرمودند: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: چشم امید برکندن از آنچه در دست مردم است؛ زیرا این کار عین توانگری است. پرهیز از طمع که طمع، فقر حاضر است... (همان، ج ۷۰: ۱۶۸). ریشه طمع‌کاری انسان، دنیاپرستی اوست. لذا نبی اکرم (ص) همیشه اصحاب خود را از دنیاپرستی نهی می‌فرمودند.

حرص از مهم ترین عوامل نارضایتی در بشر است؛ زیرا هرگز به داشته هایش خشنود نمی شود و با ولع می خواهد گرد آوری و تکاثر کند و بر داشته های مادی خود بیفزاید. پیامبر (ص) به بزغاله گوش بریده ای که مرده بود و در زباله دانی افتاده بود، گذر کردند و به اصحاب خود فرمودند: این بزغاله چند می ارزد؟ گفتند: اگر زنده بود، بیش از درهمی نمی ارزید. پیامبر فرمودند: سوگند به آن که جانم در دست اوست! دنیا نزد من از این بزغاله نزد اهلش پست تر و بی ارزش تر است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۲۹)

د) نتیجه گیری

نتایجی که در این تحقیق به آن رسیدیم، عبارتند از:

۱. با بررسی واژه تکلف، به نظر می رسد این دوگانگی شخصیتی که در شخص متکلف دیده می شود، از نگاه اجتماعی بیشتر مورد بحث قرار می گیرد و همین نکته، فرق این واژه را با واژه ریا روشن تر می کند.
۲. در بعد روان شناختی، شخصی که در جامعه دو شخصیت برای خود تعریف کرده است، از زندگی فردی خویش نیز لذت نخواهد برد.
۳. در روایات امامان معصوم (ع) دقیقاً برای شخص متکلف، ویژگی های اخلاقی ذکر شده که نشان دهنده اهمیت این موضوع و تأثیر تخریب این گونه افراد در جامعه است. این ویژگی ها که عبارتند از: منازعه با مافوق، ستم به زیردستان، یاری رساندن به ظالمین، تملق، غیبت، عدم صبر بر مصیبت، سخنگویی جاهلانه و از روی عدم علم و طمع داشتن به آنچه ندارد، به دلیل عدم ورود ایمان در قلب این گونه افراد است.
۴. به نظر می رسد هر کدام از این صفات، منجر به تقویت تکلف در وجود انسان می شوند. چنانکه بیان شد، ملجأ و مأخذ این رذایل، حب مقام و تعلق به جاه طلبی است که انسان را به ورطه نابودی و ضلالت می کشاند.
۵. به نظر می رسد رذیله اخلاقی تکلف، با استناد بر روایاتی که حب دنیا را مبدأ و رأس خطایا معرفی می کند، رذیله ای چند بعدی است؛ لذا فردی که دنیا و زخارف آن قبله گاه اوست و آخرت را به فراموشی سپرده و همواره به دنبال رسیدن به مناصب دنیوی است و حتی به اخلاق حرفه ای در جایگاه خود وقعی نمی نهد، در وجود خود از تکلف و نفاق درونی رنج می برد و در ظاهر گمان می برد که به مقصود خویش نایل آمده است.
۶. آنچه از جمع بندی این مقدمات می توان به دست آورد، این است که بعضی از رذایل اخلاقی، ظرفیت فرو بردن انسان در ورطه تکلف را دارند.

۷. ویژگی‌های ذکر شده برای شخص متکلف نشان می‌دهد که جامعه اسلامی برای رسیدن به آرمانهای خود و نیل به تمدن اسلامی، باید به طراحی سیستمی دست یازد که از سپردن مسئولیتهای خطیر به این گونه افراد سر باز زند و از سوی دیگر، سیستمهای نظارتی دولت اسلامی باید دائماً به رصد این امر خطیر پردازند تا اگر چنانچه مسئولی به این خصیصه ناشایست مبتلا و آلوده شد، به درمان آن پرداخته یا در صدد حذف او از سیستم برآید.

۸. عدم توجه جامعه اسلامی به این موضوع باعث می‌شود از آرمانهای خود به آرامی دور شده، موجب بدبینی مردم به اسلام و حکومت اسلامی شود.

منابع

- قرآن کریم.
- **فہج البلاغہ**. ترجمہ محمد دشتی (۱۳۸۱). قم: مؤسسہ امیر المؤمنین.
- ابن اثیر، علی ابن محمد (۱۹۸۹ م). **اسد الغابہ**. بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد (۱۹۹۰ م). **طبقات الکبریٰ**. تحقیق محمد عبدالقادر. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ابن منظور (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. بیروت: دارالفکر.
- ابن ہشام، عبدالملک (بی تا). **السیرہ النبویہ لابن ہشام**. لبنان: دارالمعرفہ.
- العسکری، ابو احمد (۱۴۰۲ ق). **تصحیفات المحدثین**. قاہرہ: المطبعہ العربیہ الحدیثہ.
- بیضاوی، عبداللہ بن عمر (۱۴۱۸ ق). **انوار التنزیل و اسرار التأویل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفر بن محمد الصادق (۱۴۰۰ ق). **مصباح الشریعہ**. قم: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵). **ہمسر آفتاب**. قم: طاہا.
- حرانی، حسن ابن شعبہ (۱۴۰۴ ق). **تحف العقول**. قم: جامعہ مدرسین.
- حر عاملی (۱۴۱۴ ق). **وسائل الشیعہ**. قم: آل البیت.
- حلّی، محمد ابن ادريس (۱۴۱۱ ق). **مستطرفات السرائر**. قم: جامعہ مدرسین.
- حویزی، عبدالعلی (۱۴۱۵ ق). **تفسیر نورالثقلین**. قم: اسماعیلیان.
- خولی، محمد عبدالعزیز (بی تا). **الادب النبوی**. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- رستمیان، محمد علی (۱۳۹۳). «مسئولیت پذیری و وظیفہ شناسی از منظر قرآن». **پژوهشنامہ حکمت اہل بیت**، ش ۱.
- سجستانی، ابن اشعث (۱۹۹۰ م). **سنن ابن داوود**. قم: دارالفکر.
- سیوطی، عبدالرحمان (۱۴۱۸ ق). **الدر المنثور**. قم: مکتبہ آیت اللہ العظمی المرعشی النجفی.
- شیخ صدوق؛ ابن بابویہ قمی (۱۴۱۳ ق). **من لا یحضرہ الفقیہ**. قم: جامعہ مدرسین، چ دوم.

- طبرسی، فضل ابن الحسن (۱۴۱۷ ق). **اعلام الوری باعلام الهدی**. قم: آل البيت.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۸۷). **مجمع البحرين**. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵ م). **آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها**. بیروت: مکتبه الهلال.
- فرهنگ، سجاد (۱۴۰۰). «ارتقای معنویت در محیط خدمت با رویکرد نفاق زدایی». دستاوردهای نوین در مطالعات انسانی، ش ۴۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۱۹ ق). **کنز العمال**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی (۱۴۰۴ ق). **بحار الانوار**. لبنان: مؤسسه الوفا.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ ق). **مستدرک الوسائل**. بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق). **المغازی**. تحقیق مارسول جونس. بیروت: مؤسسه الاعلمی، چ سوم.
- ورام، مسعود بن عیسی (بی تا). **تنبيه الخواطر و نزهه النواظر**. بیروت: دار الصعب.
- **ترجمه انگلیسی منابع فارسی**

- The Holy Quran.
- **Nahj al-Balagha**. Translated by Mohammad Dashti (2013). Qom: Amirul Mominin Institute.
- Ibn Athir, Ali Ibn Muhammad (1989). **Asad al-Ghaba** Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Saad (1990). **Tabaqat al-Kabari**. Mohammad Abdul Qadir's research. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Manzoor (1993). **Arabic language**, Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Hisham, Abdul Malik (N.D). **Al-Sirah Al-Nabawiyyah**, Lebanon: Dar al-Marafa.
- Al-Askari, Abu Ahmad (1981). **The writings of Al-Muhaddithin**. Cairo: Al-Mattaba Al-Arabiya Al-Hadithah.
- Beydawi, Abdullah bin Omar (1997). **Anwar al-Tanzil and Asrar al-Taawil**. Beirut: The Revival of Arab Heritage.
- Jafar bin Muhammad al-Sadiq (1979). **Misbah al-Sharia**, Qom: Al-Alami Institute for Press.
- A group of writers (2006). **Hamsare Aftab**, Qom: Taha
- Harrani, Hassan Ibn Shuba (1983). **gift of wisdom** Qom: Society of teachers.
- Har Ameli (1993). **Al-Shia means**. Qom: Al El Bayt.
- Hali, Muhammad Ibn Idris (1990). **Mostatarafat Al-saraer**. Qom: Society of teachers.
- Hawizi, Abdul Ali (1994). **Tafsir Noor al-Saqlain**. Qom: Ismailian.
- Khouli, Mohammad Abdulaziz (N.D). **Al-Adab al-Nabawi** Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

- Rostamian, Mohammad Ali (2013). "**Responsibility and conscientiousness from the perspective of the Qur'an**". Hikmat Ahl al-Bayt Research Journal, Volume 1.
- Sajestani, Ibn Ash'ath (1990). **Sunan Ibn Dawood**. Qom: Dar al-Fekr.
- Siyuti, Abdurrahman (1997). **aldor al-Manthor**. Qom: School of Ayatollah Ozma al-Marashi al-Najafi.
- Sheikh Sadouq; Ibn Baboyeh Qomi (1992). **Man la yahzar al-Faqih**. Qom: Society of teachers, second chapter.
- Tabarsi, Fazl Ibn Al-Hassan (1996). **The announcement of Alviri by Alam Al-Hadi**. Qom: Al El Bayt.
- Tarihi, Fakhreddin (2007). **Bahrain Assembly** Qom: Farhang Islamic Publishing House.
- Farabi, Abu Nasr (1995). **Opinions of Ahl al-Madinah al-Fazlah and the opposites**. Beirut: Al-Hilal School.
- Farhang, Sajjad (1400). "**Improving spirituality in giving service with the approach of rejecting hypocrisy**". New achievements in human studies, No. 43.
- Kolini, Muhammad bin Yaqub (1986). **Al-Kafi** Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
- Motaghi, Ali bin Hosamuddin (1998). **Kanz Al-Amal** Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Majlesi (1983). **Bahar Al-Anwar** Lebanon: Alofa Institute.
- Nouri, Hossein (1987). **Mustardak al-Wasail**. Beirut: Al-Al-Bayt Lahia Al-Tarath Institute.
- Waqidi, Muhammad bin Omar (1988). **Al-Maghazi** Research by Marcel Jones. Beirut: Al-Alami Institute, third chapter.
- Waram, Masoud bin Isa (N.D). **Tanbiyeh al-Khawater and tanazih al-Nawazir**. Beirut: Dar al-Sahab.